



تهیه و تلخیص: ع. نایبخیل

مختصری در باره جزیره هاییتی

و تحولات در آنکشور

به تاریخ ۱۸ نوامبر سال (۱۸۰۳) میلادی، قوتهای فرانسوی در مقابل برده های سیاه پوست شهر سن دومینگو شکست خوردند و این مستعمره سابق فرانسه به نخستین کشور مستقل سیاهپوستان تبدیل شد و به نام هاییتی در دریای کارائیب یاد گردید.

پایتخت: پورت او پرنس (Port – au – Prince)

نفوس: بنا بر احصائیه سال ۲۰۰۵ به تعداد ۸/۱۲۱/۶۲۲ باشنده ثبت شده است

مساحت: ۲۷/۷۵۰ کیلومتر مربع

اولین برده های سیاه پوست در سال (۱۵۰۲) میلادی توسط مستعمرین اروپایی جاگزین سرخ پوستان در مزارع، معادن و خانه ها گردیدند. این مستعمره به دلیل مزارع نیشکر و تعداد زیادی برده گان سیاه پوست یکی از غنی ترین مستعمرات فرانسه به شمار می آمد. در آغاز انقلاب فرانسه، هاییتی دارای ۶۰۰ هزار باشنده بود که ۵۰۰ هزار آن را برده گان سیاه پوست تشکیل میداد.

انقلاب فرانسه سرنوشت این سرزمین را تغییر داد. در روز ۱۵ ماه می سال (۱۷۹۱) در پاریس، مجمع ملی به باشنده گان آزاد این جزیره حق رأی داد، که این موضوع شامل برده گان نمی گردید. در شب ۲۲ ماه اگست (۱۷۹۱) سه ماه بعد، برده گان در یک مراسم مذهبی به رهبری بوکمان جادوگر شرکت کردند و این سرآغاز یک جنگ طولانی بود که سرانجام به استقلال این مستعمره منجر گردید. که رهبری شورشیان را مردی به نام فرانسوا توسن ملقب به توسن لوورتور به عهده گرفت.

بعد از به قدرت رسیدن ناپلیون در سال (۱۸۰۲) میلادی، وی تصمیم میگیرد که دوباره هاییتی را مستعمره فرانسه بسازد.

رهبر شورشیان سیاه پوست به نام توسن لوورتور در فبروری سال (۱۸۰۲) میلادی تحت بهانه مذاکره با برادر ناپلیون به شهر سن دومینگو دعوت گردید و به محض ورود، دستگیر و با اعضای خانواده اش به فرانسه فرستاده شد. وی در سال (۱۸۰۳) در زندان فوت کرد و پس از تبعید لوورتور، شورشها دوباره آغاز و مرض تب زرد که سیاه پوستان در مقابل این مرض معافیت دارند به آنها کمک و باعث مرگ ده ها هزار سرباز فرانسوی گردید، که بدینصورت مراکز و پایگاه ها یکی پس از دیگری به دست برده گان سیاه پوست می افتد و تعداد باقیمانده سربازان فرانسوی در شهر دومینگو به برده گان تسلیم میشوند. بدینترتیب به تاریخ (۱۸۰۳) میلادی، بازمانده های سپاه فرانسه تسلیم و استقلال هاییتی را به رسمیت می شناسند.

بعد از کودتاهای متواتر و دست درازیهای کشورهای غربی به این سرزمین، بالاخر در نیمه شب ۲۹ فبروری (۲۰۰۴) سفیر ایالات متحده آمریکا در هاییتی، همراه با عده یی از سربازان مسلح امریکایی به خانه ژان برتران آریستید، رئیس جمهور هاییتی که در اثر انتخابات آزاد از طرف باشنده گان هاییتی انتخاب شده بود، رفتند و به او اخطار دادند که: «اگر از مقام اش استعفا ندهد نی تنها کشتار وسیعی راه خواهد افتاد، بل که خود او و خانواده اش نیز به دست شورشیانی که تا نزدیکی پورتو پرنس (پایتخت کشور هاییتی) پیش آمده اند، کشته خواهند شد».

سفیر امریکا از آریستید خواست که برای دادن پیامی به مردم هاییتی، همراه آنها به استدیو برود. به این بهانه آنها او را از خانه اش دزدیده و به فرودگاه بردند و بلافاصله، با تهدید، سوار هواپیما کردند و همراه همسر و عده یی از اطرافیانش، به مقصدی نامعلوم (که بعداً معلوم شد جمهوری آفریقای مرکزی است) فرستادند.

با همین سرعت و سهولت بود که سی و سومین کودتای تاریخ دوصد ساله هاییتی و سی و مین مداخله مستقیم امریکا (بوش پسر) در این کشور به اجرا در آمد. اما مهم ترین نکته در باره این

کودتا خودِ حادثه نبود، بل که چگونه گی اجرای آن بود. کودتا را طوری سازمان دادند که دنیا متوجه آن نشد و نسبت به آن عملاً واکنشی نشان ندادند. اکنون که حدود ۵ سال از آن حادثه میگذرد، مصیبت‌های مردم هائیتی و ابعاد وحشتناک زورگویی امریکا در آن، حتی برای افکار مترقی امریکا و جهان ماجرای است فراموش شده که دیگر حساسیتی بر نمی انگیزد.

برکنار کردن آریستید نیز مانند «تغییر رژیم» در عراق، از آغاز در دستور حکومت هر دو بوش «پدر و پسر» قرار داشت. اما بر خلاف عراق، در هائیتی نی بهانه «سلاح‌های کشتار جمعی» وجود داشت و نی مبارزه علیه یک دیکتاتوری با اتاقهای شکنجه و گورهای دسته جمعی. آریستید نخستین رئیس جمهوری در تاریخ دو صدساله هائیتی بود که در انتخابات واقعاً آزاد برگزیده شده بود و مهم تر از آن، کسی بود که کودتای هدایت شده از طرف جورج بوش پدر علیه او در سال ۱۹۹۱، در خود امریکا رسوایی بزرگی به بار آورده بود. بنابراین کودتای جورج بوش پسر میبایست طوری سازمان داده میشد که به مخالفان و منتقدان گسترده حکومت بوش فرصت بهره برداری ندهد و مخصوصاً بار دیگر افکار عمومی مخالف مداخلات امپریالیستی را تحریک نکند. به عبارت دیگر، آنها ناگزیر بودند طوری آریستید را بر اندازند که کسی متوجه مداخله شان نشود.

با برکناری آریستید، تفنگ داران دریایی امریکا، زیر پوشش حافظان صلح و برای جلوگیری از جنگ داخلی و با ادعای فراهم آوردن شرایط لازم برای «آشتی ملی» میان جریانهای سیاسی مختلف آن، وارد هائیتی شدند.

در فردای کودتا، جورج بوش (پسر) وانمود کرد که همه چیز مطابق قانون اساسی هائیتی پیش می رود: «رئیس دیوان عالی طبق قانون اساسی، موقتاً مسؤولیت ریاست جمهوری را به عهده گرفته است و این نشان می دهد که قانون اساسی هائیتی کار می کند». همان روز، همین تظاهر به قانونیت را، گی فیلیپ (سر دسته شورشیان مسلح) نیز به نمایش گذاشت. او هنگام ورود به پورتو پرنس به خبرنگاران گفت: «مامی رویم کاخ ریاست جمهوری را برای رئیس جمهور جدید آماده کنیم... تا خطری متوجه او نباشد.»

زیر فشار دولت امریکا، شورای امنیت سازمان ملل نیز بلافاصله دست به کار شد و روز ۲۹ فبروری با تصویب فوری قطعنامه (۱۵۲۹) پوشش قانونی لازم را برای مداخله امریکا در هاییتی فراهم آورد و نیروهای نظامی امریکا و فرانسه به عنوان نیروهای حافظ صلح سازمان ملل وارد این کشور شدند. دولت فرانسه (که بعد از مخالفت با امریکا بر سر اشغال عراق، همیشه در پی خواباندن غضب دولت بوش بوده است) در فرستادن نیرو به هاییتی چنان عجله داشت که نخستین واحد اعزامی اش ناگزیر شد برای رفتن از فرودگاه پورتو پرنس به شهر، یک موتر سرویس فرسودهٔ مدرسه را کرایه کند.

چند روز قبل از کودتا، «انترنشنال هرالد تریبیون» به نقل از بعضی مقامهای دولت امریکا، متداوم خبر مبنی بر اینکه: آریستید با شبکهٔ قاچاق مواد مخدر ارتباط دارد، به نشر میرسانیدند. همین فضا را میشد در روزنامه های گاردین و ایندپندنت نیز مشاهده کرد که امریکا را بیشتر به عنوان یک ناظر حوادث معرفی میکردند تا مخالف آریستید.

با وجود نشر جعلیاتی که رسانه های امریکایی و انگلیسی برپا کرده بودند، از نخستین روزهای ماه فبروری روشن بود که حکومت بوش ناظر بی طرف «بحران هاییتی» نیست، بل که به وجود آورندهٔ اصلی و هدایت کننده آن است. همان موقع بسیاری از تحلیل گران مترقی مسایل کشورهای کارائیب پیش بینی می کردند که تیم بوش میخواهد کار ناتمام کودتای ۱۹۹۱ حکومت بوش پدر را به فرجام برساند، که چنین هم شد.

در مجموع، کسانی که شورش ضد آریستید را به پا کردند، اقلیت کوچکی بودند، متکی به کمکهای همه جانبه امریکا. آنها با اکثریت قاطع مردم هاییتی پیوندی نداشتند و ندارند. تصادفی نبود که در هیچ یک از نظر سنجیها (حتی آنهایی که به سفارش نهادهای امریکایی صورت میگرفت) حمایت مردم از همه آنها روی هم، هرگز به ۲۰ درصد هم نمی رسید. به همین دلیل هم بود که علی رغم پیشنهادات مکرر آریستید، آنها هرگز حاضر به تجدید انتخابات در مورد کرسیهای مورد اختلاف نشدند.

بعد از انتقال آریستید به جامائیکا، دولت بوش (پسر)، جامائیکا و جامعه کشورهای کارائیب را شدیداً زیر فشار گذاشت که او را از منطقه اخراج کنند و به افریقا بفرستند. چونکه جامعه کشورهای کارائیب هنوز هم آریستید را به حیث رئیس جمهور قانونی هاییتی می شناختند و خواهان تحقیق علنی بین المللی در باره کودتای ۲۹ فبروری بودند. پاسخ دولت بوش (پسر) به جامعه کارائیب این بود که اولاً خواست تحقیق در باره برکناری آریستید را پس بگیرند؛ ثانیاً خانواده آریستید را از جامائیکا و از منطقه اخراج کنند، ثالثاً اصرار بر شرط انتخابی بودن دولتهای عضو را برای شرکت در شورای جامعه کارائیب کنار بگذارند و حکومت دست نشانده آمریکا در هاییتی را به عضویت خود بپذیرند. کاندالیزارایس (رئیس وقت «شورای امنیت ملی» دولت بوش (پسر)) به رهبران جامعه کارائیب هشدار داد که حتی اگر یک سر باز امریکایی در هاییتی کشته شود، دولت آمریکا آنها را که به آریستید پناه داده اند، مسؤول آن خواهد شناخت. زیر فشار این تهدیدهای مکرر حکومت بوش (پسر) بود که آریستید ناگزیر شد در ۳۰ ماه می (۲۰۰۴) جامائیکا را ترک کند و به دعوت امبکی، رئیس جمهوری آفریقای جنوبی (که از دوستان آریستید هم بود) همراه همسر و کودکان اش به آن کشور برود.

اینبار کودتا با حضور مستقیم نیروهای نظامی آمریکا و فرانسه (اول جون ۲۰۰۴ به این سو) و سایر نیروهای سازمان ملل و حتی همکاری آنها صورت میگیرد. در چنین شرایطی «آشتی ملی» چه معنایی میتواند داشته باشد. در حکومتی که با مداخله مستقیم آمریکا روی کار آمده حتی یک نفر از حزب لاوالاس (یعنی پرنفوذترین حزب سیاسی هاییتی) شرکت ندارد. در شورای انتخابات که به وسیله حکومت دست نشانده بر پا شده، نماینده یی از حزب لاوالاس و یا سازمانهای پرنفوذ کلیسایی طرفدار آریستید دیده نمی شود.

۲۹ فبروری ۲۰۰۴ در زنجیره طولانی کودتا های هاییتی شاید کودتایی مانند کودتا های دیگر به نظر برسد، اما برای مردم هاییتی معنای دیگری داشت. زیرا درست در دوصدمین سال استقلال هاییتی، حق حاکمیت مردم این کشور را لگد مال کرد و این البته تصادفی نبود. تلاش آریستید برای بزرگ داشت دوصدمین سال استقلال، تلاشی بود برای بزرگ داشت انقلاب هاییتی و زنده کردن معنای تاریخی آن در حافظه عمومی مردم این کشور. چنین کاری جنبش آزادی و

برابری خواهی امروز مردم هایتی را با ریشه های تاریخی آن آشنا میکرد و به یاد برده گان سرمایه می انداخت که فرزندان چه کسانی هستند.

حکومت امریکا معمولاً فراریان از چنگ دیکتاتورهای هایتی را به عنوان پناهنده سیاسی نمی پذیرند. بعد از کودتا های (۱۹۹۱، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) که هزاران فعال سیاسی از ترس جان شان از هایتی فرار کردند، از طرف حکومت امریکا به هایتی باز گردانیده شدند. بسیاری از اینها حتی در دریای آزاد توسط مراقبین گارد ساحلی امریکا دستگیر می شدند، در حالیکه بعضی از آنها اصلاً قصد رفتن به فلوریدا را نداشتند، بل که میخواستند خودشان را به کوبا یا کشورهای دیگر کارائیب برسانند. عده یی از اینها را به اردوگاه درگوانتانامو می فرستادند و بهانه شان هم این بود که ممکن است آلوده به ایدز باشند و مصیبتهایی که در گوانتانامو بر سر اینها می آمد چنان وحشتناک بود که وقتی اخبار آن در سال (۱۹۹۳) در امریکا منتشر شد، رسوایی بزرگی مانند رسوایی ماجرای ابوغریب به بار آورد و یک قاضی امریکایی طی حکمی رسماً آن را غیر قانونی و ضد انسانی اعلام کرد.

تجربه هایتی بیش از هر چیز نشان دهنده معنای «دموکراسی» خواهی امریکاست! درنگی در این تجربه آدم را با این سوال ناگزیر روبرو میسازد که مخالفت امریکا با دموکراسی در هایتی از کجا بر میخیزد؟ با هر نیروی برخاسته از مردم و متکی به مردم در این کشور دشمنی داشته اند و از خشن ترین دیکتاتوریها حمایت کرده اند. مثلاً در همین ۱۵ سال گذشته دشمنی امریکا با آریستید را چگونه میتوان توضیح داد؟ با هر معیاری که نگاه کنید، حکومت آریستید و حزب لاوالاس نی یک دیکتاتوری بود، نی سلاحهای کشتار جمعی در اختیار داشت، نی به تروریستها پناه میداد، نی میتوانست تهدیدی علیه امریکا باشد، و نی حتی متمایل به کمونیسم بود!!!

متأسفانه طبیعت هم با مردم این سرزمین سرناسازگاری را گرفت و به تاریخ ۱۳ جنوری سال (۲۰۱۰) زمین لرزه شدیدی این کشور را تکان داد و با از بین رفتن هزاران انسان فاجعه طبیعی دیگری به وقوع پیوست و مردمی را که هشتاد در صد آن زیر فقر زنده گی میکنند و عاید روزانه آنها کمتر از ۲ دالر است به غم و اندوه نشاند. کشورهای ونزوئلا گروه دوکتوران و

انجیران را که از سال ۲۰۰۵ در زمینه تعلیم دیده اند و نیکاراگوا انجیرها را برای احیاء دوباره سیستم انرژی و برق که در اثر زمین لرزه آسیب دیده اند، فرستاده اند، دوکتوران کوبایی از ۱۰ سال به این طرف درین کشور برای ۶ میلیون نفر کمکهای طبی و برای ۱۱۰۰۰۰ زن کمکهای زایمان نموده است. کشورهای مکسیکو، برازیل، فرانسه، آلمان، دنمارک و دیگر کشورها نیز آماده گی خود را برای کمک به آسیب دیده گان اعلام داشته اند. کشتیهای ملکی و نظامی ایالات متحده در بنادر آماده حرکت اند، ولی انتظار تقاضا و درخواست رسمی حکومت هاییتی را میکشند.